

قمر ماه بنی هاشم چه خوش می تابد

کربلا امشب محو تماشای قمر ماه بنی هاشم که چه زیبا در آسمان این سرزمین عشق می تابد، امشب همگان آمده اند و لبیک یا ابوالفضل چه عاشقانه بین الحرمین را پر کرده است.



کربلا امشب محو تماشای قمر ماه بنی هاشم که چه زیبا در آسمان این سرزمین عشق می تابد، امشب همگان آمده اند و لبیک یا ابوالفضل چه عاشقانه بین الحرمین را پر کرده است.

میلاد جهان تاب- حکم ازلی این بود که هر دلی به عشقی زنده باشه و اصلا هر دلی که عاشق نیست گل هست و دل نیست و خدایی توی همه عشق ها رخ نمایی می کند؛ اما امشب در کربلا عشقی دیگر در حال رقم خوردن است، این عشق ابوالفضله که دل ها رو به جور جوش در آورده را عاشقان و گرد این کعبه عشق جای داده است.

چه زیبا امشب مردمان حاضر در کربلا تبلور ماه قمر بنی هاشم را درک کردند، امشب به زیبایی این بزرگمرد تاریخ اسلام بر دل های حاجتمردان در کربلا می تابد، وصف بین الحرمین و حرم سردار عشق سخت است، مردم چنان عاشقانه این مکان را در برگرفته اند که واژه از تفسیرش عاجز است.

بگذار من هم بوی بهشت را از سرزمین کربلا حس کنم، دلم امشب در هوای کوچه پس کوچه های کربلا بد گره خورده است، نمیدانم چگونه تفسیرت کنم، امشب این دیار با حضور عاشقانه حال و هوای عجیبی دارد، امشب آدمی عاشق تر می شود.

عباسم تفسیرت سخت است، تو برخاستی و امواج عصیان، شرمنده و تهی بر زمین افتاد، تو برخاستی و قد و قامت نماز عاشوراییان، در قامت بلند و نستوهت معنا شد، تو برخاستی و یکرنگی و زلالی و جوشش در رودهای جهان، به نظاره نشست و روشنایی آب ها از راز و نیاز کام تشنه تو روییدن گرفت.

هنوز دستان بریده ات، نماد قنوت بی ریا عاشقانه توست، هنوز آن دستان بریده، دست های زمین است که بار معنویت آسمانی، ثمره آن است؛ درود و بدرود ما بر این دستان بریده که چنان آیه های کتاب الهی، پربار است، نه درود و بدرود ما که درود و بدرود تمامی کائنات و نخل های سایه گستر عالم بر تو ای عباسم.

عباسم، با این همه، هنوز و همواره حیرانم که کدامین جسم پریشان و بیمار، ژرفای رازآلود جان بیدار و نستوهت را تاب نیاورد؟ کدامین عقل حسابگر در میدان پرشور عشق بازی تو رسوا شد که اینچنین در رکاب مولایت، سرافرازی در فنای تو معنا شد؟ عباسم! تو امروز روسپید نیستی؛ که از ازل صبحی سپید بر جبین تو حک شد، یا ماه بنی هاشم که نور عالم آرایت شب های تیره و تارمان را روشن می بخشد! هر آینه همواره و تا کنون روسپیدی.

عباسم، امروز رسوایی، اندوه و پریشانی، سهم ناچیز دشمنان دین جد تو است، آنان که هرگز و هیچگاه بر قرار و پیمان شان دل نبستی؛ آنان که امان نامه تو را در اسارت و عسرت مولایت مقرر داشتند و تو چه بی پروا فرومایگی دنیایشان را به سخره گرفتی. عباسم، در شگفتم که چنین بی حد و بی شمار، از همه چیز و هرچیز رسته ای، چنان که بودن و ماندن را ذره ذره در همراهی حسین (ع) گستریدی، تو را در کدامین دقیقه ناب و دل انگیز این واقعه به نظاره نشینیم که روح منتشر در لحظه لحظه آنی؟! و چنین مرور یادگاران نبرد، تجلی آشنای حضور و شور و شهود توست و اینچنین گرم و بی دریغ برای حسین (ع) برادر بودی.

پنجره ای به عاشورا

برخیز! برخیز و بالا را نگاه کن! ملکوت را می گویم! همان جا که گمان می داری پرنده اندیشه ات، توان پرواز بدن را نخواهد داشت. راحت را بازیاب و قیامت آغاز کن! از این که به سمت مشرق آفتاب گام برمی داری و سرشار از روشنی می شوی و سنگلاخ ها را در زیر گام هایت له می کنی، برخورد ببال!

برخیز! آن گونه که نشستن و ماندن، پیش رویت دست و پا بزند و خواب، در بستر تنهایی بیارامد. آن گونه برخیز که برخاستن با تو برخیزد و قیامت تو، بهار را از خاک برخیزاند. آن گونه برخیز که چشم ها، چون اشک، از چشمان و اشک ها چون آب، از چشمه ساران برخیزند.

برخیز که نفس گرم پیامبران پیشین، به تو روح بخشیده است و خون شهیدان عشق، همراه با سپیده، چهره تو را سرخ و سفید خواسته است. برخیز که قیام مصلحان تاریخ، تو را قامت آفریده است و همت دلیرمردان دشت جنون، تو را بازوان فراخ ساخته است، برخیز که خون دل های باغ فضیلت، در سینه تو شقایق شده است و ملکوت نیایش شب زنده داران عشق، روح تو را پرنده کرده است.

برخیز! برخیز و پنجره ای رو به عاشورا بگشا؛ پنجره ای به حماسه، پنجره ای به عرفان، پنجره ای به احساس و پنجره ای به هر چه پنجره! برخیز و پای در خنکای فرات نه تا دلت از گرمای نخل های سوزان کربلا آتش بگیرد. برخیز و دست در خاک های تفتیده کربلا فرو بر تا به خنکای بی وفایی نامرد مردمان کوفه، نفرین روانه سازی. برخیز! برخیز که برخاسته بمانی.

با وجود گذر چهارده چشمه از چشمه های قرون و اعصار متمادی و محو و ناپدید شدن آن ها، هنوز حتی یک حرف از حروف

نام زیبا و بلند آوازه ی «ابا الفضل» حتی کمرنگ هم نشده ، چه برسه به اینکه بخواد محو بشه
عباسم، چگونه ترسیمت کنم، چگونه تو را که مهد وفائی به تحریر در بیاورم، عباسم ایثار و جانبازی، راز و رمز تعالی تو است،

موکب ها، میعادگاه عشق ورزی هستند

موکب مکان، خانه، چادر، مسجد و یا محلی است که می تواند حسب نیاز، به زائران خدمت رسانی کند، در هر محله، خیابان و جاده شهرهای منتهی به کربلا، در روزهای گرامیداشت اعیای شعبانیه جمعیت زیادی از خردسالان، نوجوانان، جوانان و افراد میانسال و مسن، در حد توان در این موکب ها در حال تدارک، تهیه، توزیع و تقدیم بهترین انواع پذیرایی ها به زائران هستند. کربلا از دیروز شاهد ورود میلیون ها زائر از سراسر دنیا برای برپایی مراسم اعیای شعبانیه و سالروز میلاد امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل(ع) بود، این زائران در میان تدابیر شدید امنیتی، امدادی و پزشکی وارد کربلا شدند. اکنون کاروان ها و دسته های مولودی خوانی در سراسر کربلا به ویژه در بین الحرمین میان حرم امام حسین (علیه السلام) و حضرت عباس (علیه السلام) مستقر شدند و طواف عشق انجام می دهند. مولودی خوانی، حنابندان، گلریزان از مهم ترین و جالب ترین مراسم هایی بود که توسط مردم و زائران در بین الحرمین به اجرا در آمد همچنین تمامی مکان های اداری و تجاری کربلا مزین به گل آرائی و شمع آرائی شدند که جلوه ای زیبا را به این شهر بخشیده است.

کعبه عاشقگی

این روزهای عاشقان کربلا این کعبه عشق را در بر گرفته و طواف عشق را به زیبایی انجام دهند، عباسم، آری ما تشنه و سوخته و بی قرار عنایت توایم و هر آن چه از فرات عشق بنوشیم، تشنه تر و بی قرارتر می گردیم.

گر چه بی دستم ولی من دستگیر دست هایم

نام من عباس و مفتاح در باب الشفایم

مادرم قنداقه ام را دور بیرق تاب داده

من ابوالفضلم دوا ی درد های بی دوایم

لبیک یا ابوالفضل.